



Aristotle on βούλησις (Rational Desire); an Analytic Study

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Samadieh M.*

Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran

How to cite this article

Samadieh M. Aristotle on βούλησις (Rational Desire); an Analytic Study. Philosophical Thought. 2022;2(4):325-337.

ABSTRACT

Orexis or desire in Aristotle's point of view is divided into rational and irrational desires. Rational desire includes Boulêsis while irrational desire includes Epithumia (appetite) and Thumos (passion). The study of Aristotle's ideas shows that rational desire is different from other types of desire from different aspects. Firstly, rational desire as compared to the appetite and passion belongs to the rational part of the soul and thus is exclusively for human being whereas appetite and passion exist in animals too. Secondly, rational desire is concerned with goals which are realized through rational deliberation and such goals are good from the point of view of the agent instead of being merely pleasant and pleasurable. Thirdly, rational desire is engaged with the identification of truth and also contrary to the appetite and passion is a future-oriented desire. Finally, the striking feature of rational desire is its being an origin for moral actions; because the issue of rational desire is a rational goal; something from which the animals are deprived.

Keywords Aristotle; Orexis or Desire; Boulêsis or rational Desire; Epithumia or Appetite; Thumos or Passion

CITATION LINKS

[Aristotle; 1884] Aristotle's Eudemian Ethics [Aristotle; 1924] Aristotle's Metaphysics [Aristotle; 1926a] Aristotle: the art of rhetoric [Aristotle; 1926b] Nicomachean Ethics [Aristotle; 1933] Metaphysics [Aristotle; 1935a] The athenian constitution; the eudemian ethics; on virtues and vices [Aristotle; 1935b] Magna moralia [Aristotle; 1937] Parts of animals. movement of animals, progression of animals [Aristotle; 1952] Aristotle in 23 Volumes [Aristotle; 1957] On the Soul [Aristotle; 1959] Politics [Aristotle; 1960] Posterior analytics [Aristotle; 1970] De Anima [Aristotle; 1985] Politics [Aristotle; 2006a] Nicomachean Ethics [Aristotle; 2006b] Metaphysics [Bunnin N, Yu J; 2004] The blackwell dictionary of western philosophy [Callard A; 2020] Aristotle on deliberation [Formichell, MA; 2009] Aristotle's theory of prohairesis and its significance for accounts of human action and practical reasoning [Garcia PPK; 2018] The relationship between reason and desires in Plato, Aristotle, and W. Mischel's "Marshmallow test" research [Irwin TH; 1976] Aristotle on reason, desire, and virtue [Leighton SR; 1982] A ristotle and the Emotions [Liu W; 2016] Aristotle on prohairesis [Mele AR; 1984] Aristotle's Wish [Moss J; 2012] Aristotle on the apparent good: Perception, phantasia, thought, and desire [Nagel T; 1970] The possibility of altruism [Pearson G; 2012] Aristotle on desire [Salcedo DSG; 2014] On passion and desire: Confronting an ambiguity in aristotle's ethics/sobre pasión y deseo: Despejando una ambigüedad de la ética aristotélica [Samadieh M, Mollayousefi M; 2017] Aristotle and Phronesis [Tuozzo TM; 1994] Conceptualized and unconceptualized desire in Aristotle

*Correspondence

Address: Faculty of Humanities, University of Maragheh, Madar Square, Maragheh, Iran. Postal Code: 5518183111

Phone: +98 (41) 37278900

Fax: -

samadieh@maragheh.ac.ir

Article History

Received: October 28, 2022

Accepted: February 13, 2023

ePublished: February 18, 2023

تحلیل و واکاوی مفهوم بولئسیس یا میل عقلانی در دیدگاه ارسطو

مریم صمدیه*

گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران

چکیده

ارکسیس یا میل در دیدگاه ارسطو، به میل عقلانی و میل غیرعقلانی تقسیم می‌شود. میل عقلانی شامل بولئسیس و میل غیرعقلانی شامل اپیسومیا (میل شهوانی) و تومس (میل احساسی) است. بررسی آراء ارسطو نشان می‌دهد که میل عقلانی از جهات مختلفی با سایر امیال متفاوت است. اول اینکه میل عقلانی در مقایسه با میل شهوانی و میل احساسی، به بخش عقلانی نفس تعلق دارد و از این رو تنها اختصاص به انسان دارد و حال آنکه میل شهوانی و میل احساسی در حیوانات نیز وجود دارند. دوم اینکه میل عقلانی به اهدافی مربوط می‌شود که از طریق سنجش عقلانی محقق می‌شوند و چنین اهدافی از نظر فاعل، به جای اینکه صرفاً خوشایند و لذت-بخش باشند، خوب هستند. سوم اینکه میل عقلانی با شناسایی حقیقت سروکار دارد و هم چنین برخلاف میل شهوانی و میل احساسی، میلی آینده‌محور است. در نهایت ویژگی برجسته‌ی میل عقلانی، مبدأ بودن آن برای افعال اخلاقی است؛ چراکه موضوع میل عقلانی، هدفی عقلانی است؛ چیزی که حیوانات از آن بی‌بهره هستند.

کلیدواژگان: ارسطو، ارکسیس یا میل، بولئسیس یا میل عقلانی، اپیسومیا یا میل شهوانی، تومس یا میل احساسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

*نویسنده مسئول: samadieh@maragheh.ac.ir

آدرس مکاتبه: مراغه، میدان مادر، بلوار دانشگاه، دانشگاه مراغه، گروه معارف اسلامی

تلفن: ۰۴۱۳۷۲۷۸۹۰۰؛ فکس: -

مقدمه

مفهوم میل به‌عنوان مفهومی محوری در آثار اخلاقی و روان‌شناختی ارسطو محسوب می‌شود. ارسطو در آثار مختلف خویش به چهار مفهوم در مورد میل اشاره نموده است:

۱- ارکسیس در معنای میل (ὄρεξις/orexis/desire)؛

۲- اپیسومیا در معنای میل شهوانی یا شهوت (ἐπιθυμία/epithumia/appetite) که چنین میلی با نیازهای اساسی بیولوژیکی همچون نیاز به تغذیه و میل جنسی همراه است؛

۳- تومس در معنای میل احساسی یا خشم (θυμός/thumos/passion or anger)؛ و

۴- بولئسیس در معنای میل عقلانی یا آرزو (βούλησις/boulêsis/wish or rational desire).

البته بایستی به این نکته اشاره نماییم که میل به معنای ارکسیس، عام‌ترین اصطلاح ارسطو برای میل است و غالباً تحت عنوان desire ترجمه می‌شود، ولی در معنای اشتیاق (longing) و تمایل (yearning) نیز ترجمه شده است. در واقع در دیدگاه ارسطو ارکسیس مقسم است و میل شهوانی، میل احساسی و میل عقلانی به‌عنوان اقسام آن محسوب می‌شوند.^۱ [Aristotle, 1937: 700b; Aristotle, 1935a: 1223a; Aristotle, 1957: 432a; Aristotle, 1959: 1334b; Aristotle, 1935b: 1187b] البته این طبقه‌بندی ارسطو ظاهراً مبتنی بر تقسیم‌بندی سه‌گانه افلاطون از نفس است [Nicholas & Yu, 2004: 175-176]. ارسطو در کتاب در باب فضایل و رذایل، به تقسیم بندی سه‌گانه افلاطون از نفس اشاره و فضیلت آنها را مطرح می‌کند. وی معتقد است اگر بر اساس تقسیم‌بندی افلاطون، نفس را به سه بخش بولئسیس یا میل عقلانی، تومس یا میل احساسی و اپیسومیا یا میل شهوانی تقسیم کنیم. حکمت، فضیلت بخش عقلانی نفس و مولد امور

سعادت‌مند است. ملائمت، فضیلت بخش احساسی نفس است که سبب کنترل خشم می‌شود و همین طور شجاعت، که فضیلت بخش احساسی نفس است و سبب کنترل انسان‌ها در برابر ترس از مرگ می‌شود. متانت عقل و عفت و خویشتن داری، فضیلت بخش شهوانی نفس هستند که سبب می‌شود انسان از طریق عقل، اشتباهی خود را نسبت به لذت‌های پست تنظیم و کنترل نماید. بدخلقی و خشم، رذیلت بخش احساسی نفس است که باعث می‌شود خشم به راحتی برانگیخته شود و عدم کنترل، رذیلت بخش شهوانی نفس است که باعث می‌شود انسان، لذت‌های پست را انتخاب نماید؛ زمانی که عقل سعی در جلوگیری از آنها دارد [Aristotle, 1952: 1249a-1249b-1250a]. همچنین ارسطو در کتاب *خطابه تقسیم‌بندی دیگری برای اُركسیس* یا میل انجام داده و آن را به دو نوع عقلانی و غیرعقلانی تقسیم نموده است و معتقد است بولتسیس از نوع میل عقلانی و اپیسومیا و تومس از نوع میل غیرعقلانی هستند [Aristotle, 1926a: 1369a1-8; Pearson, 2012: 4]. در واقع ارسطو معتقد است برخی از امیال غیرعقلانی و برخی دیگر عقلانی هستند. از نظر ارسطو امیال غیرعقلانی شامل امیال طبیعی هستند و نتیجه هیچ فرضی نیستند؛ آنهایی که از طریق بدن به وجود می‌آیند؛ همچون میل به غذا، تشنگی، گرسنگی و به‌طور کلی امیال مرتبط با چشایی، لامسه، بویایی، شنوایی و بینایی. ارسطو معتقد امیال عقلانی ناشی از قانع شدن ما هستند؛ زمانی که ما در مورد چیزی می‌شنویم و قانع می‌شویم که خوشایند است، برای کسب آن میل پیدا می‌کنیم [Aristotle, 1926a: 1370a].

در واقع میل در دیدگاه ارسطو به‌عنوان نیرویی محرک است که منجر به حرکت می‌شود [Aristotle, 1937: 700b] و همچنین در کنار احساس (αἴσθησις/Sensation) و عقل (νοῦς/Intellect) به‌عنوان یکی از سه نیروی نفس است که با عمل و شناسایی حقیقت سروکار دارند [Aristotle, 2006a: 1139a]. ارسطو همچنین میل را به‌عنوان یکی از علل اعمال انسان معرفی نموده و معتقد است هفت علت برای اعمال انسان وجود دارد که شامل بخت، طبیعت، ضرورت، عادت، عقل، میل احساسی و میل شهوانی می‌شود [Aristotle, 1926a: 1369a1-8]. به‌طور کلی ارسطو میل شهوانی و میل احساسی را به‌عنوان جزء غیرعقلانی نفس بیان نموده و معتقد است جزء غیر عقلانی مقدم بر جزء عقلانی است و این موضوع را می‌توان آشکارا در کودکان مشاهده نمود که از همان زمان تولد، گرفتار خشم و هوس خویش هستند و از هوش و خرد بهره‌ای ندارند؛ مگر در سال‌های بعدی زندگی [Aristotle, 1985: 1334b; Aristotle, 1959: 1334b]. پژوهش حاضر در تلاش است تا به مفهوم و کارکردهای بولتسیس یا میل عقلانی در دیدگاه ارسطو اشاره نماید و همچنین تفاوت آن را از امیال دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. از این رو برای فهم بهتر تفاوت امیال با میل عقلانی در اولویت اول بایستی به ویژگی‌های میل شهوانی و میل احساسی پرداخته شود.

ویژگی‌های اپیسومیا یا میل شهوانی

واژه اپیسومیا (ἐπιθυμία) توسط مترجمین و شارحان ارسطویی در معانی مختلفی همچون desire, appetite به کار رفته است. در متن حاضر برای جلوگیری از خلط معانی میان اُركسیس و اپیسومیا سعی می‌شود از معادل انگلیسی appetite و ترجمه فارسی میل شهوانی استفاده شود. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس دو نوع میل شهوانی را از هم متمایز می‌کند و معتقد است میل شهوانی شامل دو قسم طبیعی یا عام و فردی یا اکتسابی می‌شود. از نظر ارسطو، میل به غذا از نوع میل طبیعی است؛ چرا که در هر موجود زنده ای چنین میلی وجود دارد. وی اشاره به سخنی از هومر می‌کند مبنی بر اینکه اساس میل به غذا و عشق‌ورزی در همه موجودات انسانی است؛ اما نوع آن متفاوت است. می‌گوید چنین نیست که همه انسان‌ها میل به

غذای خاص یا میل به عشق در شرایط و به شیوه خاصی داشته باشند؛ بلکه نوع آن در افراد انسانی متفاوت است. ارسطو همچنین بیان می‌کند در میل‌های طبیعی، خطا در یک جهت یعنی افراط صورت می‌گیرد و از این رو انسان‌های زیادی دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. از نظر ارسطو، میل طبیعی برای جبران نقص است و از این رو خوردن و نوشیدن هر چیزی و افراط و زیاده روی در آنها در معنای تجاوز از میل طبیعی محسوب می‌شود و اشخاصی که دچار افراط و زیاده روی می‌شوند شکمبارہ خوانده می‌شوند؛ چرا که شکم خود را بیش از اندازه با غذا پر می‌کنند. علاوه بر این ارسطو معتقد است در میل‌های فردی و اکتسابی، افراد زیادی دچار خطا و اشتباه می‌شوند و خطا در این گونه میل‌ها به این صورت است که اشخاص امکان دارد از امور ناپسند و نادرست لذت ببرند و یا اینکه افراط و زیاده روی کنند در اموری که لذت بردن از آنها جایز است و بیش از افراد دیگر لذت ببرند. ارسطو همچنین معتقد است افرادی هم هستند که در هر سه مورد زیاده روی می‌کنند و تحت عنوان لگام گسیختگان شناخته می‌شوند [Aristotle, 1926b: 1118b; Aristotle, 2006a: 1118b].

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* ویژگی‌هایی را برای اپیسومیا یا میل شهوانی بیان نموده است. اولین ویژگی که می‌توان برای میل شهوانی بیان نمود این است که اعمالی که به سبب میل شهوانی انجام می‌شوند، اختیاری هستند و نمی‌توان آنها را اضطراری نامید؛ چرا که اگر چنین اعمالی را اضطراری بدانیم در این صورت باید معتقد باشیم به اینکه هیچ موجود زنده دیگری (حتی کودکان) امکان ندارد عملی اختیاری انجام دهد. علاوه بر این اگر اعمال ناشی از میل شهوانی را اجباری بدانیم؛ در این صورت باید تنها اعمال نیک را اختیاری بدانیم و اعمال بد را اضطراری و این در حالی است که علت عمل در همه موارد یکی است. در واقع از نظر ارسطو نمی‌توانیم اعمال ناشی از میل شهوانی را اضطراری بدانیم؛ چرا که عمل اضطراری همیشه با درد همراه است و این در حالی است که عمل ناشی از میل، همیشه مطبوع است [Aristotle, 2006a: 1111a-1111b]. ارسطو همچنین در کتاب *اخلاق ائودموس* بیان می‌کند اعمال انجام شده از طریق میل اعم از میل عقلانی، میل شهوانی و میل احساسی اختیاری هستند. وی در این خصوص بیان می‌کند هر چیزی که مطابق با میل باشد، اختیاری است و تمام امور و رذیلت‌هایی که سبب می‌شوند تا یک انسان به عنوان فردی ناصالح و ناشایست تلقی شود، ناشی از عدم تسلط بر خویشتن است. عدم تسلط بر خود، منشا رذیلت‌ها و ناشایستگی هاست و انسان غیرقابل کنترل از آن دسته انسان‌هایی است که مطابق میل شهوانی و برخلاف محاسبه عمل می‌کند [Aristotle, 1935a: 1223a]. علاوه بر این ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* بیان می‌کند تک تک اعمال شخص لگام گسیخته آزادانه و ارادی هستند؛ چون از میل نشأت می‌گیرند ولی کل حالت او چندان اختیاری نیست؛ زیرا چنین نیست که کسی خواهان لگام گسیختگی باشد. از این رو تمام اعمالی که از طریق میل انجام می‌دهیم، اختیاری هستند [Aristotle, 1935a: 1223b; Aristotle, 2006a: 1119a;].

ویژگی دومی که ارسطو برای میل شهوانی مطرح می‌شود این است که میل شهوانی قصد مبتنی بر تامل (پروهایرسیس یا انتخاب عقلانی) نیست. دلایل ارسطو برای این ادعا این است که قصد مبتنی بر تامل تنها اختصاص به انسان دارد و این در حالی است که میل شهوانی در حیوانات نیز هست. علاوه بر این افرادی که تسلط بر خویشتن ندارند، از میل شهوانی و نه قصد مبتنی بر تامل پیروی می‌کنند و این در حالی است که افراد خویشتن‌دار بر اساس قصد مبتنی بر تامل و نه مطابق میل شهوانی عمل می‌کنند. همچنین ارسطو معتقد است قصد مبتنی بر تامل و میل شهوانی متضاد هستند، در حالی که میل شهوانی با میل شهوانی متضاد نیست. افزون بر این میل شهوانی با لذت و درد همراه است و حال آن که قصد مبتنی بر تامل ارتباطی با لذت و درد ندارد [Aristotle, 2006a: 1111b]. ویژگی سوم میل شهوانی همان طور که اشاره شد این است که با لذت و درد همراه است. وی در این خصوص در کتاب *اخلاق ائودموس* بیان می‌کند منظور من از احساسات چیزهایی

مانند خشم (تومس)، ترس، شرم، میل شهوانی (اپیسومیا) و به طور کلی آن دسته از تجربیاتی است که معمولاً با لذت حسی یا درد همراه هستند [Aristotle, 1935a: 1220b]. ویژگی چهارمی که ارسطو برای میل شهوانی بیان می‌کند این است که وی میل شهوانی را در زمره عواطف عاری از خرد بیان نموده است. وی در این خصوص بیان می‌کند در نفس انسان سه گونه پدیدار یعنی عواطف عاری از خرد، استعدادها و ملکات مربوط به سیرت وجود دارد. وی در مواردی که به عنوان عواطف عاری از خرد بیان نموده است به میل شهوانی در کنار اعتماد کورکورانه، حسد، شادی، احساس دوستی، کینه، آرزو، هم‌چشمی، ترحم و تمام احساس‌هایی که با لذت و درد همراه است، اشاره می‌کند [Aristotle, 2006a: 1105b]. ویژگی پنجم میل شهوانی این است که میل شهوانی به عنوان یکی از هفت علت اعمال انسان در کنار بخت، طبیعت، ضرورت، عادت، عقل و میل احساسی محسوب می‌شود [Aristotle, 1926a: 1369a1-8]. ویژگی ششم این است که برافروخته شدن آتش خشم و میل شهوانی و هیجان‌های مشابه سبب تغییر در بدن نیز می‌شوند [Aristotle, 1926b: 1147a].

ویژگی‌های تومس یا میل احساسی

واژه تومس (θυμός) در معانی مختلفی همچون anger و passion به کار می‌رود. در ترجمه فارسی برای آن معادل خشم به کار رفته است؛ اما در پژوهش حاضر از عبارت میل احساسی و خشم در ترجمه آن استفاده می‌شود. اولین ویژگی میل احساسی این است که اعمالی را که به سبب میل احساسی یا خشم روی می‌دهند، نمی‌توان اجباری و اضطراری نامید. در واقع ارسطو معتقد است همان دلایلی که برای اختیاری بودن اعمال ناشی از میل شهوانی صادق است، در خصوص میل احساسی نیز صدق می‌کند [Aristotle, 2006a: 1111a-1111b; Aristotle, 1935a: 1223a].

ویژگی دوم این است که میل احساسی همچون میل شهوانی، قصد مبتنی بر تامل یا پروهایسیس نیست. از نظر ارسطو قصد مبتنی بر تامل اختصاص به موجودات انسانی دارد و این در حالی است که میل احساسی یا خشم در حیوانات نیز وجود دارد. ویژگی سوم میل احساسی این است که عملی که در حال خشم انجام می‌گیرد، در دادگاه به عنوان عملی عمدی تلقی نمی‌شود؛ چرا که فاعل عمل، فردی است که او را به خشم واداشته است [Aristotle, 2006a: 1135b]. ویژگی چهارم این است که ارسطو میل احساسی را در کنار میل شهوانی به عنوان یکی از هفت علت افعال و اعمال انسانی بیان نموده است [Aristotle, 1926a: 1369a1-8]. ویژگی پنجم بیانگر این است که میل احساسی یا خشم تا حدودی به ندای عقل گوش فرا می‌دهد و به یک معنی از فکر پیروی می‌کند. ویژگی ششم میل احساسی این است که هر عمل همراه با خشم با احساس نامطبوع همراه است [Aristotle, 2006a: 1149b]. ویژگی هفتم میل احساسی اشاره به این موضوع دارد که علاج و پشیمانی در میل احساسی وجود دارد [Aristotle, 2006a: 1150b-1151a]. ویژگی هشتم میل احساسی بیانگر این است که میل احساسی با لذت و درد ارتباط دارد و انسان‌ها همچون حیوانات هستند از این جهت که زمانی که خشمگین می‌شوند احساس درد می‌کنند و اگر هنگامی که بتوانند انتقام بگیرند، احساس شادمانی دارند [Aristotle, 2006a: 1117a].

بولتسیس یا میل عقلانی

بولئسیس (βούλησις) در معنای میل عقلانی به کار می‌رود. ارسطو حتی در تقسیم بندی خویش از میل در کتاب *خطابه*، بولئسیس را به‌عنوان میل عقلانی معرفی کرده است و حال آنکه اپیسومیا و تومس به‌عنوان امیال غیرعقلانی معرفی و ذکر شده‌اند [Aristotle, 1926a: 1369a1-8]. البته آقای دکتر لطفی در ترجمه *اخلاق نیکوماخوس* از عبارت خواست یا آرزو برای ترجمه بولئسیس استفاده نموده است؛ اما در پژوهش حاضر سعی می‌شود از واژه میل عقلانی استفاده شود. ارسطو ویژگی‌هایی را برای میل عقلانی بیان نموده است. وی معتقد است اعمال ناشی از میل عقلانی همچون میل شهوانی و میل احساسی، اختیاری هستند. ارسطو معتقد است اینکه می‌بینیم فردی خلاف میل عقلانی عمل می‌کند، ناشی از این است که نمی‌تواند خود را کنترل نماید. فردی که می‌خواهد و میل می‌کند کاری را انجام دهد، آنچه را که می‌خواهد انجام دهد، اختیاری است. کنترل‌ناپذیر بودن به معنای عمل کردن برخلاف چیزی است که بر اساس میل عقلانی، به‌عنوان بهترین می‌داند [Aristotle, 1935a: 1223b]. ویژگی دوم میل عقلانی این است که میل عقلانی، قصد مبتنی بر تامل نیست. ارسطو معتقد است میل عقلانی به هیچ وجه قصد مبتنی بر تامل نیست، هر چند که به نظر می‌رسد شباهتی با آن دارد. ارسطو معتقد است در مورد امور ناممکن، قصد مبتنی بر تامل وجود ندارد و اگر فردی ادعا نماید که امور ناممکن را از روی تامل و سنجش مقصود خود قرار داده است، چنین فردی عاقل نیست و سخن وی ابلهانه است و این در حالی است که میل عقلانی ممکن است متوجه امور ناممکن مثل زندگی ابدی باشد. از نظر ارسطو امیال عقلانی در بیشتر اوقات اموری هستند که انسان از طریق قصد و اختیار خویش نمی‌تواند به آنها دست یابد و یا حتی آنها را محقق سازد. از جمله اینکه میل (عقلانی) به اینکه بازیگری معین در تئاتر یا کشتی‌گیری معین در میدان مسابقه، جایزه مسابقه را به دست آورد و حال آن که در مورد چنین اموری، به هیچ وجه قصد مبتنی بر تامل اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه قصد مبتنی بر تامل در مورد اموری است که انسان قصد می‌کند و تصمیم می‌گیرد تا بتواند با نیرو و توان خویش به آنها دست یابد. علاوه بر این میل عقلانی با هدف سروکار دارد و قصد مبتنی بر تامل با وسایل دست‌یابی به هدف. برای مثال می‌توان گفت میل (عقلانی) می‌کنیم سلامت و تندرست باشیم اما در قصد مبتنی بر تامل به امور و وسایلی سروکار داریم که برای تندرستی سودمند هستند. از این رو موضوع قصد فقط چیزی می‌تواند باشد که ما با نیرو خود بتوانیم به آن تحقق بخشیم [Aristotle, 2006a: 1111b]. در واقع از نظر ارسطو میل عقلانی برای هدف است و حال آنکه قصد مبتنی بر تامل برای اموری است که هدف را ترویج و ارتقا می‌دهد. ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* نیز بیان می‌کند میل عقلانی و باور بیش از هر چیز دیگری در مورد هدف و غایت هستند [Liu, 2016: 55-56; Aristotle, 1935a: 1226]. اما در عین حال بایستی به این نکته اشاره نماییم که میل عقلانی در قصد مبتنی بر تامل نقش مؤثر و بلکه اساسی دارد. ارسطو معتقد است چون موضوع قصد موضوع میلی (عقلانی) است که قبلاً درباره اش تامل شده است و تحقق بخشی به آن در اختیار ماست. پس می‌توان گفت که قصد، میل (عقلانی) مبتنی بر تامل شیئی است که تحقق بخشی به آن در اختیار ماست؛ زیرا پس از آنکه تامل کردیم و سنجیدیم مطابق تاملی که کرده‌ایم به آن شی می‌کنیم [Aristotle, 2006a: 1113a].

ویژگی سوم میل عقلانی این است که هدف، موضوع میل عقلانی است؛ امری که انسان را متمایز از سایر موجودات می‌کند [Aristotle, 2006a: 1113a]. ویژگی چهارم میل عقلانی این است که میل عقلانی علت افعال و اعمال اخلاقی محسوب می‌شود. در واقع ارسطو معتقد است عمل اخلاقی فضیلت مدار بدون انتخاب (prohairesis) امکان‌پذیر نیست؛ از این رو انتخاب، مبدا عمل اخلاقی خواهد بود. البته بایستی به این نکته اشاره نماییم که مبدا به‌عنوان علت محرک مدنظر است و نه علت غایی. انتخاب نیز بدون میل و تفکر نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین مبدا انتخاب، میل همراه با تفکری است که غایت را نشانه می‌رود. ارسطو در کتاب

ششم اخلاق نیکوماخوس در این خصوص می‌گوید: «مبدأ عمل- به‌عنوان علت حرکت و نه علت غایی- انتخاب است و مبدأ انتخاب، میل همراه با تفکری است که هدف را نشان می‌دهد»^{۳۳}. از این رو انتخاب عقلانی بدون تعقل و تفکر در یک سو و ملکه اخلاقی در سوی دیگر وجود ندارد. زیرا عمل نیک و عکس آن بدن تفکر و ملکه وجود نمی‌تواند داشت» [Aristotle, 2006a: 1139a; Aristotle, 1926b: 1139a]. لذا می‌توان میلی را که ارسطو آغازگر عمل اخلاقی می‌داند میل از نوع boulesis دانست که میل عقلانی (rational desire) و همراه با تفکر است در برابر امیال غیرعقلانی (non rational desire) که مشترک بین انسان و حیوانات هستند. علاوه بر این میل از دیدگاه ارسطو بدون درک غایت امکان‌پذیر نمی‌باشد چرا که تا شناخت و معرفت نسبت به یک امر و نتیجه آن نداشته باشیم میل به آن تعلق نخواهد گرفت؛ بنابراین می‌توان شروع فرایند عمل اخلاقی را با درک غایت دانست؛ اما از سویی دیگر عقل و فکر نیز به تنهایی نمی‌توانند محرک انسان به سوی غایت باشند و از آنجایی که عمل اخلاقی خود غایت است؛ از این رو هم عقل و هم میل به‌سوی این غایت نشانه می‌روند؛ بنابراین مبدأ انتخاب و عمل انسان عقل میل‌کننده یا میل موافق با عقل است [Samadieh & Mollayousefi, 2017: 12]. ویژگی پنجم میل عقلانی نیز این است که این نوع میل فقط در انسان وجود دارد برخلاف میل شهوانی و میل احساسی که در حیوانات نیز وجود دارند.

تفاوت انواع میل و وجه تمایز میل عقلانی

همان طور که اشاره شد بررسی آرا و اندیشه‌های ارسطو نشان می‌دهد که وی سه نوع میل را از هم متمایز نموده است. تحلیل و واکاوی ویژگی‌ها و ماهیت امیال در دیدگاه ارسطو نشان می‌دهد که وی شباهت‌هایی را برای این سه نوع میل یعنی میل عقلانی، میل شهوانی و میل احساسی بیان نموده است. از جمله شباهت‌هایی که این سه نوع میل با همدیگر دارند، این است تمامی اعمال ناشی از این سه نوع میل و به‌طور کلی هر چیزی که مطابق با میل باشد اعم از میل عقلانی، میل شهوانی و میل احساسی اختیاری هستند [Aristotle, 1935a: 1223a]. علاوه بر این، امیال در دیدگاه ارسطو با لذت و درد همراه هستند [Aristotle, 1926a: 1370b]. ارسطو معتقد است هر چیزی که ما به آن میل داریم، لذت‌بخش است، زیرا میل، اشتیاق به چیزهای لذت‌بخش است [Aristotle, 1926a: 1370a]. همچنین امیال به‌عنوان محرک انسان و حتی حیوانات به شمار می‌روند. ارسطو در این خصوص معتقد است چیزهایی که حیوان را به حرکت در می‌آورند عبارتند از عقل، تخیل، هدف، میل عقلانی و میل شهوانی. وی معتقد است همه اینها را می‌توان به عقل و میل ارجاع داد؛ چرا تخیل و احساس همان زمینه ذهنی را پوشش می‌دهند، هر چند از جنبه‌های خاصی که در جای دیگر تعریف شده است با هم تفاوت دارند. بنابراین میل و عقل در درجه اول حرکت در موجودات را به وجود می‌آورند [Aristotle, 1937: 700b]. همچنین ارسطو در کتاب *مئافیزیک* بیان می‌کند «برخی موجودات می‌توانند به نحو مستقل و جدا موجود باشند و برخی دیگر نمی‌توانند و فقط اشیای گروه اول جوهرند و بدین جهت علی جوهر علی همه موجودات نیز می‌باشند زیرا هیچ انفعال و حرکتی ممکن نیست مستقل از جوهر وجود داشته باشد. این علل شاید نفس و بدن باشند یا عقل و میل و بدن» [Aristotle, 2006b: 1071a].

علاوه بر این بولتسیس، اپیسومیا و تومس از احساسات و انفعالات محسوب می‌شوند. در دیدگاه ارسطو احساسات علاوه بر اینکه اختیاری هستند، صرفاً موضوع ستایش و سرزنش نیستند؛ چرا که در /اخلاق نیکوماخوس بیان می‌کند اُركسیس یا میل که اشکال مختلف میل اعم از عقلانی، شهوانی و احساسی در ذیل آن قرار دارند، همراه با ادراک هستند [Salcedo, 2014: 22-23]. در واقع از نظر ارسطو، میل نوع خاصی از

شناخت است. بر این اساس تفاوت اساسی بین دو نوع اصلی شناخت ارسطویی، ادراک حسی و تفکر، تمایز بین دو نوع اصلی میل ارسطویی (اپیسومیا (میل شهوانی) و بولتسیس (میل عقلانی) را ایجاد می‌کند [Tuozzo, 1994: 525]. افزون بر این به نظر می‌رسد همه امیال از عقل پیروی می‌کنند [Aristotle, 1960: 146b-147a].

ارسطو در عین حال ویژگی‌هایی را برای هر کدام از این امیال مطرح می‌کند که سبب تمایز آنها از یکدیگر می‌شود. در مورد میل شهوانی و میل احساسی معتقد است که این دو نوع میل در حیوانات نیز وجود دارند و شباهت زیادی با همدیگر دارند؛ اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد. از جمله اینکه ناپرهیزگاری در میل احساسی و خشم گرفتن در اندازه ناپرهیزگاری در میل شهوانی شرم‌آور و مایه ننگ نیست؛ چرا که به نظر می‌رسد میل احساسی یا خشم تا حدودی به ندای عقل گوش فرامی‌دهد؛ اما آن را به درستی و کامل نمی‌شنود. ارسطو معتقد است حال چنین کسی مانند حال خادمی عجول است که پیش از آن‌که تمام فرمان را شنیده باشد، برای اجرای آن آماده می‌شود و باعث می‌شود موضوع فرمان به درستی اجرا نشود. میل احساسی یا خشم نیز به سبب طبیعت آتشین و عجول آن، دستور واقعی و درست را با آن چیزی که شنیده است، اشتباه می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود با سرعت به سمت انتقام‌جویی پیش رود و این بدین خاطر است که خیال می‌کند به او ظلم و اهانت شده است و از این رو خشم او را به این سمت سوق می‌دهد که به مقابله برخیزد و این در حالی است که میل شهوانی چنین نیست و کافی است که فکر یا حواس اشاره کنند که چیزی لذیذ و مطبوع حاضر است و میل شهوانی، سریع به سمت آن سوق می‌یابد. بنابراین میل احساسی به یک معنی از فکر پیروی می‌کند و حال آنکه میل شهوانی به فکر اعتنائی ندارد و از این رو شرم‌آور و مایه ننگ است. در واقع از نظر ارسطو فردی که تحت تاثیر میل احساسی قرار می‌گیرد به یک معنا تحت سیطره فکر قرار دارد؛ اما فردی که نمی‌تواند بر میل شهوانی غالب شود تحت سلطه فکر نیست بلکه مقهور میل شهوانی است. علاوه بر این ما در برخورد با افرادی که از امیال طبیعی شهوانی پیروی می‌کنند با چشم‌پوشی و اغماض دآوری می‌کنیم. از نظر ارسطو خشم و تندخویی طبیعی‌تر از افراط در میل شهوانی هستند.

همچنین ارسطو معتقد است که در میل احساسی حيله و نیرنگ و ریا وجود ندارد و حال آنکه در میل شهوانی چنین است. در واقع ارسطو معتقد است یک فرد هر چه بیشتر نیرنگ داشته باشد، خطای او بیشتر است و از آنجا که فردی که سریع خشمگین می‌شود، نیرنگ‌باز نیست و حتی خود خشم نیز نیرنگ نیست و از ریا و حيله دور است و از این رو خطای او کمتر از فردی است که تحت تاثیر میل شهوانی فعلی انجام می‌دهد. ارسطو معتقد است میل شهوانی همچون آفرودیت (Aphrodite) است.^۳ آفرودیت، دختر نیرنگ‌باز قبرس است که هومر درباره کمریند گلدوزی شده او چنین بیان می‌کند «چنان نجوای عشقی در آن هست که هوش از سر زیرکان می‌ریابد». از نظر ارسطو این چنین ناپرهیزگاری خطای بزرگتری محسوب می‌شود [Aristotle, 2006a: 1149a-1149b].

وی همچنین معتقد است هر عمل همراه با خشم با احساس نامطبوع همراه است و حال آنکه فردی که به سبب گستاخی و لاقیدی مرتکب خطایی می‌شود، در حال ارتکاب خطا احساس نامطبوع ندارد؛ چرا که خشم شامل گستاخی و بی‌شرمی نمی‌شود. ارسطو معتقد است فردی که از روی گستاخی به دیگری اهانت می‌کند از عمل خود لذت می‌برد [Aristotle, 2006a: 1149b]. علاوه بر این ارسطو معتقد است علاج و پشیمانی در میل احساسی وجود دارد و شخص ناپرهیزگار در خشم‌گیری می‌تواند تفکر کند و از عمل خویش پشیمان شود و این در حالی است که شخص لگام گسیخته استعداد پشیمانی ندارد؛ چرا که بر انتخاب و تصمیم خویش وفادار می‌ماند. از این رو لگام گسیخته علاج‌ناپذیر است و ناپرهیزگار، علاج‌پذیر. علاوه بر این، ناپرهیزگاری نتیجه

انتخاب و تصمیم نیست [Aristotle, 2006a: 1150a-1150b]. نکته قابل تامل در دیدگاه ارسطو این است که وی فرونسیس را به عنوان امری معرفی می‌کند که برطرف‌کننده چنین ناپرهیزگاری است [Aristotle, 2006a: 1152a].

ارسطو ویژگی‌هایی را برای بولئسیس یا میل عقلانی مطرح می‌کند که سبب تمایز آن از سایر امیال اعم از اپیسومیا و تومس می‌شود. اولین ویژگی برجسته بولئسیس در مقایسه با اپیسومیا و تومس، عقلانی بودن آن است؛ چیزی که سبب تمایز انسان از حیوانات می‌شود. ویژگی دوم مطابق با همین موضوع این است که این نوع میل فقط در انسان وجود دارد، برخلاف میل شهوانی و میل احساسی که در حیوانات نیز وجود دارند. ویژگی سوم میل عقلانی که سبب تمایز آن از میل شهوانی و میل احساسی می‌شود این است که میل عقلانی با شناسایی حقیقت سروکار دارد. ویژگی برجسته دیگر در میل عقلانی، مبدا بودن آن برای افعال اخلاقی است، چنان‌که در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* بیان می‌کند فضیلت اخلاقی ملکه‌ای است که با انتخاب سروکار دارد و انتخاب میل همراه با تعقل است؛ از این رو برای اینکه انتخاب خوب باشد هم تعقل باید موافق حقیقت باشد و هم میل باید درست باشد و موضوع میل باید همان چیزی باشد که عقل تایید می‌کند: [Aristotle, 2006a: 1139a]. عمل نیک و باارزش هدف است و هدف میل نیز همین است و بدین‌سان انتخاب یا عقل میل‌کننده است یا میل موافق با عقل [Aristotle, 2006a: 1139b].

البته ترنس اروین بیان می‌کند که در گفتار ارسطو از میل مسایلی پیش می‌آید که به نظر می‌رسد با گفته‌های خود ارسطو تناقض دارد. اروین بیان می‌کند ارسطو از یک‌سو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* فضایل را به اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌کند و معتقد است فضایل عقلانی از طریق آموزش به وجود می‌آید و رشد می‌کند و از این رو نیازمند تجربه و زمان است. اما فضایل اخلاقی از طریق عادت کسب می‌شوند [Aristotle, 1926b: 1103a]. وی همچنین معتقد است فضایل اخلاقی و عقلانی، نه فقط از لحاظ روش کسب بلکه حتی از لحاظ تقسیم نفس به بخش عقلانی و غیرعقلانی نیز مقابل هم قرار می‌گیرند؛ چرا که فضایل عقلانی مربوط به بخش عقلانی نفس و فضایل اخلاقی مربوط به بخش غیرعقلانی نفس هستند. با این حساب تمامی اعمالی که از طریق میل حاصل می‌شوند، فضایل اخلاقی محسوب می‌شوند و نه عقلانی. از سوی دیگر ارسطو پافشاری می‌کند بر اینکه عمل درست و حکمت عملی وابسته به میل درست است. اگر فضایل اخلاقی به بخش غیرعقلانی نفس تعلق دارد و امیال اهداف انسان‌ها را تعیین می‌کنند؛ از این رو ظاهراً به نظر می‌رسد که عقل و سنجش در انتخاب اهداف دخالتی ندارند [Irwin, 1975: 567- 569].

در واقع به نظر می‌رسد در گفته‌های آقای اروین این موضوع که همه امیال تعیین‌کننده هدفی عقلانی نیستند، نادیده گرفته شده است. از نظر ارسطو امیال عقلانی یا بولئسیس تعیین‌کننده هدف عقلانی هستند و این امیال نیز با عقل همکاری و همراهی دارند؛ پس چنین نیست که بگوییم عقل و سنجش در انتخاب اهداف دخالتی ندارند بلکه عقل و میل با هم این وظیفه را انجام می‌دهند. علاوه بر این همان طور که در گفته‌های آقای اروین مطرح شده عمل درست و حکمت عملی وابسته به میل درست است. از این رو نمی‌توان گفت تمام اعمالی که از طریق میل انجام می‌شوند مربوط به فضایل اخلاقی هستند؛ چرا که از نظر ارسطو برای فرونسیس (به‌عنوان فضیلتی عقلانی)، آلتیا یا کشف و گشودگی، توافق عقل با میل درست است [Aristotle, 1926b: 1139a]. علاوه بر این می‌بینیم ارسطو میل را در کنار احساس و عقل به‌عنوان یکی از سه نیروی نفس معرفی می‌کند که با عمل و شناسایی حقیقت سر و کار دارد [Aristotle, 2006a: 1139a]. همچنین بیان می‌دارد موضوع پروهایسیس یا قصد مبتنی بر تامل، موضوع میل عقلانی است که قبلاً تامل شده و تحقق بخشی به آن در اختیار انسان است.

برخی متفکران نیز از گفته‌های خود ارسطو استفاده کرده و معتقد شده‌اند که ارسطو، امیال و احساسات را مربوط به بخش عاطفی نفس بیان نموده و مشورت و استدلال نظری را به بخش عقلانی سپرده است و حتی بیان داشته‌اند که با این حساب بخش عاطفی تعیین اهداف را برعهده دارد؛ چرا که امیال اهداف را تعیین می‌کنند. در واقع مطابق نظر ارسطو امیال و احساسات غایت را درک می‌کند، در حالی که سنجش وسیله را کشف می‌کند [Moss, 2012: 3; Callard, 2020: 8]. اینها معتقدند ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان داشته در نفس سه پدیدار وجود دارد: عواطف عاری از خرد، استعدادها، ملکات مربوط به سیرت. عواطف عاری از خرد شامل میل (اپیسومیا)، خشم، ترس، اعتماد کورکورانه، حسد، شادی، احساس دوستی، کینه، آرزو، هم چشمی، ترحم و به احساسهایی که با لذت و درد همراه هستند [Aristotle, 1926b: 1105]. آنچه بایستی در اینجا مورد توجه قرار گیرد قرار گرفتن میل شهوانی و میل احساسی در زمره عواطف عاری از خرد است و نه میل عقلانی؛ چرا که متن یونانی کتاب /اخلاق/ ائودموس از واژه اپیسومیا و تومس و متن یونانی /اخلاق نیکوماخوس/ از واژه اپیسومیا استفاده نموده است.^۴ علاوه بر این در متن /اخلاق نیکوماخوس/ (۱۱۱۱ب) اپیسومیا و تومس برخلاف انتخاب عقلانی در نظر گرفته شده‌اند؛ که عملکرد آنها بدون نیاز به دلیل اتفاق می‌افتد؛ در صورتی که میل عقلانی همسو با انتخاب عقلانی است [Leighton, 1982: 22].

به‌طور کلی ارسطو نفس را به دو جزء عقلانی و غیر عقلانی تقسیم نموده و معتقد است چنین نیست که این دو جزء همچون اجزای بدن و اشیای قسمت‌پذیر از همدیگر جدا باشند؛ بلکه فقط از لحاظ تعریف دو تا هستند، در حالی که از لحاظ طبیعت‌شان جدایی ناپذیرند. ارسطو معتقد است بخشی از جزء غیرعقلانی نفس در تمامی موجودات دارای حیات وجود دارد و سبب تغذیه و رشد آنهاست. از این رو این توانایی در همه انواع موجودات زنده وجود دارد و چنین نیست که تنها اختصاص به انسان داشته باشد. علاوه بر این ارسطو معتقد است بخشی دیگر در نفس هست که غیرعقلانی است ولی با این حال به نحوی از انحا از عقل بهره‌مند است؛ چرا که هم در افراد پرهیزگار و هم در افراد ناپرهیزگار، بخش عقلانی نفس مورد ستایش قرار می‌گیرد؛ اما در عین حال در وجود هر دو بر حسب طبیعت، بخش دیگری وجود دارد که مخالف عقل است و با جزء عقلانی در جنگ و ستیز است. از این رو جزء غیرعقلانی نفس مانند خود نفس دارای دو بخش یعنی جزء گیاهی که هیچ ارتباطی با عقل ندارد و جزء شهوانی تا اندازه‌ای از عقل بهره‌ور است از آن جهت که می‌تواند فرمان عقل را بشنود و از آن پیروی کند. جزء عقلانی نفس نیز دارای دو بخش است که جزئی، عقل را به معنای واقعی در خویشتن دارد و جزء دیگر دارای این توانایی است که بشنود یعنی اطلاعات کند همان‌گونه که کودک سخن پدر را می‌شنود [Aristotle, 1926b: 1103a-1103b].

به‌طور کلی در بررسی رابطه عقل و میل در اخلاق در اولویت اول بایستی به نقش محوری فعالیت در اخلاق اشاره نماییم و علاوه بر آن، غایت اعلای انسان را که با عمل سروکار دارد بررسی کنیم. از نظر ارسطو زندگی خوب، زندگی‌ای است که انسان بتواند به سعادت (غایت اعلی خویشتن) دست یابد. سعادت در دیدگاه ارسطو به‌عنوان فعالیت فضیلت‌مدار تعریف شده است. برای رسیدن به این فعالیت فضیلت‌مدار انسان با انتخاب سروکار دارد و انتخاب، میل همراه با تفکر است و همان طور که ارسطو اشاره می‌کند انتخاب، عقل میل‌کننده است و یا میل موافق عقل [Garcia, 2018: 31]. در واقع در تبیین ارسطو از میل هم به‌عنوان نیروی محرک در حیوانات و انسان معرفی شده و هم اینکه در کنار احساس و عقل به‌عنوان یکی از سه نیرو نفس معرفی شده که با عمل و شناسایی حقیقت سروکار دارد و این امر نشان دهنده این است که ارسطو جایگاه ویژه‌ای برای میل عقلانی قایل شده است؛ چرا که در حیوانات ما با شناسایی حقیقت سروکار ندارم و حتی موضوع انتخاب

عقلانی را موضوع میل عقلانی بیان نموده که قبلاً مورد تامل قرار گرفته و تحقیق‌بخشی به آن در اختیار انسان است.

البته از سویی دیگر، پیرسون هم نظر با ناگل (Nagel) و اسکانلون (Scanlon) بیان می‌کند که امیال منابع مستقلی برای انگیزش محسوب نمی‌شوند؛ چرا که اینان معتقدند ارسطو ادعا کرده منبع نهایی انگیزش و آنچه اول از همه، ما را به حرکت در می‌آورد، درک چشم‌اندازی از موضوع میل است که با تفکر و خیال پردازی حاصل می‌شود؛ از این رو محتوای برخی از حالات شناختی به‌عنوان موضوع میل سبب انگیزش انسان می‌شود و نه میل به تنهایی. بر این اساس موضوع میل تعیین‌کننده هدف است و نه خود میل [Pearson, 2012: 209-210; Nagel, 1970: 29-30].

تفاوت دیگری که میل عقلانی با سایر امیال دارد این است که میل عقلانی به اهدافی مربوط می‌شود که از طریق سنجش عقلانی محقق می‌شوند. دوم اینکه چنین اهدافی از نظر فاعل، به جای اینکه صرفاً خوشایند و لذت‌بخش باشند، خوب هستند [Formichelli, 2009: 108-109; Mele, 1984: 140]؛ چرا که بولئسیس میل برای خوب است و این در حالی است که اپیسومیا میل برای لذت است و توئس، میل برای تلافی و انتقام‌جویی [Aristotle, 1960: 146b-147a; Pearson, 2012: 111]. علاوه بر این به نظر می‌رسد میل عقلانی برخلاف میل شهوانی و میل احساسی، میلی آینده‌محور است و در بخش عقلانی نفس قرار دارد و اختصاص به انسان دارد [Formichelli, 2009: 108-109; Mele, 1984: 140]. همچنین از نظر ارسطو غلبه میل شهوانی و میل احساسی از صفات انسان‌های ناپرهیزگار است اما در رابطه با میل عقلانی به نظر می‌رسد ارزیابی اخلاقی به درجه تاثیر آن بستگی ندارد بلکه به کفایت موضوع بستگی دارد؛ به شیوه‌ای بستگی دارد که میل عقلانی بر افعال انسان غلبه کند. حتی تشخیص میل شهوانی و میل احساسی با میل عقلانی دقیق‌تر می‌شود [Salcedo, 2014: 22-23]. علاوه بر این ارسطو بیان داشته که نیک یا خیر حقیقی به‌عنوان نخستین موضوع میل عقلانی محسوب می‌شوند. ارسطو در این خصوص می‌گوید: «شئی که به حرکت آورده می‌شود و دیگری را به حرکت می‌آورد، واسطه است. پس چیزی هم باید باشد که علت محرکه باشد بی‌آنکه خود حرکت کند یعنی چیزی که سرمدی و جوهر و فعلیت است. موضوع میل و موضوع فکر نیز بدین‌سان سبب حرکت می‌شوند یعنی به حرکت می‌آورند بی‌آنکه خود متحرک باشند. نخستین موضوعات میل و فکر عین هم‌اند. زیرا آنچه نیک می‌نماید موضوع میل است و نیک یا خیر حقیقی نخستین موضوع خواهش عاقلانه است. ما از این جهت به چیزی میل می‌کنیم که فکر می‌کنیم آن چیز نیک است نه آنکه چون به آن میل می‌کنیم این چیز به دیده ما نیک می‌نماید» [Aristotle, 1924: 1072a; Aristotle, 2006b: 1072a]. در نهایت اینکه ارسطو معتقد است امیال غیر عقلانی شامل امیال طبیعی هستند و امیال عقلانی ناشی از قانع شدن ما هستند.

نتیجه‌گیری

تحلیل و واکاوی آثار ارسطو و به‌ویژه کتاب اخلاق نیکوماخوس نشان می‌دهد که ارسطو سه نوع میل یعنی اپیسومیا یا میل شهوانی، توئس یا میل احساسی و بولئسیس یا میل عقلانی را از هم متمایز نموده است. وی همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر، میل را به دو قسم میل عقلانی (شامل بولئسیس) و میل غیرعقلانی (شامل میل شهوانی و میل احساسی) تقسیم نموده است. بررسی آرا و اندیشه‌های ارسطو بیانگر این واقعیت است که تمامی اعمال ناشی از میل اعم از بولئسیس، اپیسومیا و توئس اختیاری هستند، همراه با لذت و درد هستند، به نحوی از عقل پیروی می‌کنند، به‌عنوان محرک انسان و یکی از علل اعمال انسان شناخته می‌شوند، از

احساسات و انفعالیات محسوب می‌شوند، به‌عنوان نوعی از شناخت در نظر گرفته می‌شوند و قصد مبتنی بر تامل نیستند؛ اما در عین حال ویژگی‌هایی را برای هرکدام از این امیال بیان نموده است. ارسطو معتقد است میل شهوانی و میل احساسی شباهت زیادی با همدیگر دارند و هم در انسان‌ها یافت می‌شوند و هم در حیوانات. اما در عین حال تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند از جمله اینکه میل احساسی به یک معنی از فکر پیروی می‌کند و حال آنکه میل شهوانی به فکر اعتنائی ندارد. علاوه بر این ارسطو معتقد است که در میل احساسی حيله و نیرنگ و ریا وجود ندارد و حال آنکه در میل شهوانی چنین است و گستاخی و بی‌شرمی در آن وجود دارد. وی همچنین معتقد است هر عمل همراه با خشم با احساس نامطبوع همراه است و حال آنکه عمل شهوانی همیشه با احساس مطبوع همراه است. علاوه بر این ارسطو معتقد است علاج و پشیمانی در میل احساسی وجود دارد و این در حالی است که در میل شهوانی پشیمانی وجود ندارد.

اما در عین حال ارسطو ویژگی‌هایی را برای بولئسیس یا میل عقلانی مطرح می‌کند که سبب تمایز آن از سایر امیال اعم از اپیسومیا و تومس می‌شود. ویژگی برجسته بولئسیس در مقایسه با اپیسومیا و تومس، عقلانی بودن و تعلق آن به بخش عقلانی نفس است و تنها در انسان وجود دارد؛ برخلاف میل شهوانی و میل احساسی که در حیوانات نیز وجود دارند. علاوه بر این میل عقلانی با شناسایی حقیقت سروکار دارد و نیک یا خیر حقیقی به‌عنوان نخستین موضوع میل عقلانی محسوب می‌شوند. ویژگی برجسته دیگر در میل عقلانی، مبدا بودن آن برای افعال اخلاقی است، چنان‌که فضیلت اخلاقی با انتخاب سروکار دارد و انتخاب نیز یا عقل میل‌کننده است یا میل موافق با عقل. ویژگی دیگر میل عقلانی این است که به اهدافی مربوط می‌شود که از طریق سنجش عقلانی محقق می‌شوند و چنین اهدافی از نظر فاعل، به جای اینکه صرفاً خوشایند و لذت‌بخش باشند، خوب هستند و حال آن‌که اپیسومیا، میل برای لذت و تومس، میل برای انتقام جویی است. همچنین میل عقلانی مرتبط با فضایل عقلانی همچون فرونسیس نیز هست. علاوه بر این غلبه اپیسومیا و تومس از صفات انسان‌های ناپرهیزگار است اما در رابطه با بولئسیس به نظر می‌رسد ارزیابی اخلاقی به درجه تاثیر آن بستگی ندارد بلکه به کفایت موضوع بستگی دارد؛ به شبهه‌ای بستگی دارد که میل عقلانی بر افعال انسان غلبه کند. ویژگی دیگر میل عقلانی، آینده محور بودن آن و داشتن هدفی عقلانی است.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: تمام امور مقاله توسط مریم صمدیه انجام شده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.

منابع

- Aristotle (1884). Aristotle's Eudemian Ethics. Leipzig: Teubner.
- Aristotle (1924). Aristotle's Metaphysics. Oxford: Clarendon Press.
- Aristotle (1926a). Aristotle: the art of rhetoric. Freese JH, translator. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1926b). Nicomachean Ethics. Rackham H, translator. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1933). Metaphysics. Tredennick H, Armstrong GC, translators. Massachusetts: Harvard University press.
- Aristotle (1935a) The athenian constitution; the eudemian ethics; on virtues and vices. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1935b). Magna moralia. Tredennick H, Armstrong GC, translators. Massachusetts: Harvard University press.

- Aristotle (1937). Parts of animals. movement of animals, progression of animals. Peck AL, Forster ES, translators. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle, (1952). Aristotle in 23 Volumes (Volume 20). Rackham H, translator. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1957). On the Soul. Hett WS, translator. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1959). Politics. Rackham H, translator. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1960). Posterior analytics. Tredennick H, Forster ES, translators. Massachusetts: Harvard University Press.
- Aristotle (1970). De Anima. Davoodi AM, translator. Tehran: Hikmant Press [Persian]
- Aristotle (1985). Politics. Enayat H, translator. Tehran: Amirkabir Press. [Persian]
- Aristotle (2006a). Nicomachean Ethics. Lotfi MH, translator. Tehran: Tarh_e_No press. [Persian]
- Aristotle (2006b). Metaphysics. Lotfi MH, translator. Tehran: Tarh_e_No Press. [Persian]
- Bunnin N, Yu J (2004). The blackwell dictionary of western philosophy. New Jersey: Blackwell Publishing.
- Callard A (2020). Aristotle on deliberation. Oxfordshire: Routledge.
- Formichell, MA (2009). Aristotle's theory of prohairesis and its significance for accounts of human action and practical reasoning. Boston: Boston College.
- Garcia PPK (2018). The relationship between reason and desires in Plato, Aristotle, and W. Mischel's "Marshmallow test" research. University of Asia and the Pacific.
- Irwin TH (1976). Aristotle on reason, desire, and virtue. The Journal of Philosophy. 72(17):567-578.
- Leighton SR (1982). A ristotle and the Emotions. Phronesis. 27(1-2):144-174.
- Liu W (2016). Aristotle on prohairesis. Labyrinth.18(2):50-74.
- Mele AR (1984). Aristotle's Wish. Journal of the History of Philosophy. 22(2):139-156.
- Moss J (2012). Aristotle on the apparent good: Perception, phantasia, thought, and desire. Oxfordshire: Oxford University Press.
- Nagel T (1970). The possibility of altruism. New Jersey: Princeton University Press.
- Pearson G (2012). Aristotle on desire. Cambridge: Cambridge University Press.
- Salcedo DSG (2014). On passion and desire: Confronting an ambiguity in aristotle's ethics/sobre pasión y deseo: Despejando una ambigüedad de la ética aristotélica. Azafea. 16:21-37.
- Samadieh M, Mollayousefi M (2017). Aristotle and Phronesis (practical wisdom). Ayeneh Marefat Journal. 17(4):1-24. [Persian]
- Tuozzo TM (1994). Conceptualized and unconceptualized desire in Aristotle. Journal of the History of Philosophy. 32(4):525-549.

پی‌نوشت

ⁱ **βούλησις** δὲ καὶ **θυμὸς** καὶ **ἐπιθυμία** πάντα **ὄρεξις** [Aristotle, 1937: 700b]

ⁱⁱ ὅσα δὲ δι' αὐτοὺς, καὶ ὧν αὐτοὶ αἵτιοι, τὰ μὲν δι' ἔθος τὰ δὲ δι' ὄρεξιν, καὶ τὰ μὲν διὰ λογιστικὴν ὄρεξιν ὁ δὲ δι' ἀλόγιστον· ἔστι δ' ἡ μὲν **βούλησις** ἀγαθοῦ **ὄρεξις** (οὐδεὶς γὰρ βούλεται ἀλλ' ἢ ὅταν οἰηθῇ εἶναι ἀγαθόν), ἄλλοι δ' **ὄρέξεις** ὀργὴ καὶ **ἐπιθυμία**, ὥστε πάντα ὅσα πράττουσιν ἀνάγκη πράττειν δι' αἰτίας ἐπτά, διὰ τύχην, διὰ φύσιν, διὰ βίαν, δι' ἔθος, διὰ λογισμόν, διὰ **θυμόν**, δι' ἐπιθυμίαν [Aristotle, 1926a: 1369a 1-8].

ⁱⁱⁱ προαιρέσεως δὲ **ὄρεξις** καὶ **λόγος** ὁ ἕνεκά τινος· διὸ οὐτ' ἄνευ νοῦ καὶ διανοίας οὐτ' ἄνευ ἡθικῆς ἐστὶν ἕξεως ἡ προαίρεσις [Aristotle, 1926b: 1138b].

^{iv} ἡ δ' **ἐπιθυμία**, καθάπερ τὴν Ἀφροδίτην φασί·

^v τρία δ' ἐστὶν ἐν τῇ ψυχῇ τὰ κύρια πράξεως καὶ ἀληθείας, αἴσθησις νοῦς **ὄρεξις**. τούτων δ' ἡ αἴσθησις οὐδεμιᾶς ἀρχὴ πράξεως· δηλον δὲ τῷ τὰ θηρία αἴσθησιν μὲν ἔχειν, πράξεως δὲ μὴ κοινωνεῖν... ἡ δὲ προαίρεσις **ὄρεξις βουλευτική** ... [Aristotle, 1926b: 1139a].

^{vi} λέγω δὲ πάθη μὲν **ἐπιθυμίαν** ὀργὴν φόβον θράσος φθόνον χαρὰν φιλίαν μῖσος πόθον ζῆλον ἔλεον, ὅλως οἷς ἔπεται ἡδονὴ ἢ λύπη [Aristotle, 1926b: 1105]. λέγω δὲ πάθη μὲν τὰ τοιαῦτα, **θυμόν** φόβον αἰδῶ **ἐπιθυμίαν**, ὅλως οἷς ἔπεται ὡς ἐπὶ τὸ πολὺ ἡ αἰσθητικὴ ἡδονὴ ἢ λύπη καθ' αὐτά. καὶ κατὰ μὲν ταῦτα οὐκ [Aristotle, 1884: 1220b].